

Omission and its Role in the Coherence of the Story of Prophet Moses in Al-Qasas Surah Based on the Theory of Halliday and Hassan

Afarin Zare ^{*1}, Mokhtar Abedi ²

1 Associate professor of Arabic language and literature at Shiraz University

2 MA in Arabic Language and Literature from Shiraz University

***Corresponding author:** Dr.afarin.zare@hotmail.com

DOI: [10.22034/jltll.v1i2.20](https://doi.org/10.22034/jltll.v1i2.20)

Received: 17 Feb, 2018

Revised: 18 July, 2018

Accepted: 18 Augu, 2018

ABSTRACT

Textual coherence has long been of interest to linguists as one of the fundamental pillars of textual communication. The reason is that the coherence of the text and the recognition of its factors make it easier to understand the text. This strengthens the reader's motive to read the text, creates a logical relationship between the events, and prevents textual misunderstanding in many cases. According to Halliday and Hassan (1976), omission is one of the instruments in textual coherence that creates the link between the reader and the text on the one hand and the reader's conjecture and the notion of lexical omission on the other, thereby establishing the coherence of the text. It is essential to study the coherence in the Holy Quran linguistically as Quran has been revealed to the Holy Prophet (Peace Be Upon Him) gradually as a coherent and interconnected system from the Lord Almighty. Therefore, this article is an effort to study "omission" in the story of Prophet Moses in Surah Al-Qasas using an analytical and comparative method and then analyze its effect on the coherence of the verses of this Surah. One of the most important conclusions of this article is that omission leads to brevity and conciseness that accelerate the development of the story.

Key words: Halliday and Hassan, Textual coherence, Omission, The story of Prophet Moses, Surah Al-Qasas.

حذف و نقش آن در پیوستگی داستان حضرت موسی (ع) در سوره قصص براساس نظریه هالیدی و حسن

آفرین زارع^{۱*}، مختار عابدی^۲

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز

۲. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز

*نویسنده مسئول مقاله Email: Dr.afarin.zare@hotmail.com

DOI: [10.22034/jltl.v1i2.20](https://doi.org/10.22034/jltl.v1i2.20)

پذیرش: ۹۷/۰۵/۲۷

اصلاح: ۹۷/۰۴/۲۷

دریافت: ۹۶/۱۱/۲۸

چکیده

پیوستگی متن به عنوان یکی از رکن های بنیادین ارتباط متن از دیرباز مورد توجه زبان شناسان قرار گرفته است؛ چرا که پیوستگی متن و شناخت عوامل آن باعث فهم هر چه بهتر متن شده، انگیزه خوانش را در خواننده تقویت می کند، به ایجاد رابطه منطقی بین وقایع کمک می نماید و در بسیاری از موارد مانع فهم نادرست متن می شود. به عقیده هالیدی و حسن (۱۹۷۶) یکی از ابزار های پیوستگی متن، حذف است که باعث برقراری هر چه بیشتر ارتباط میان خواننده با متن از سویی، و میان حدس و تصور وی از حذف ایجاد شده در کلام از سوی دیگر و در نتیجه پیوستگی متن می گردد. از آنجا که قرآن کریم به عنوان منظومه ای منسجم و به هم پیوسته، از جانب خداوند بلند مرتبه به صورت دفعی و تدریجی بر پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - نازل شده، بررسی پیوستگی این کتاب آسمانی از دیدگاه زبانشناسی ضروری است؛ بنابراین این مقاله بر آن است که با روش تحلیلی - تطبیقی به بررسی پدیده حذف در داستان حضرت موسی - علیه السلام - در سوره قصص پردازد سپس تاثیر آن را در پیوستگی آیات این سوره تحلیل کند. از مهم ترین نتایج این مقاله این است که حذف باعث ایجاز و اختصار، و ایجاز و اختصار باعث سرعت بخشیدن به حرکت داستان می شود.

واژگان کلیدی: هالیدی و حسن، پیوستگی متن، حذف، داستان حضرت موسی (ع)، سوره قصص.

مقدمه

قرآن کتابی است که بافت و تار و پودش بی‌نظیر است و در تمامی حروف و کلمات، آیات و سوره‌هایش، بطور کلی در ترکیب‌ها و نثر منظومش، از همه معجزات پیشی گرفته است. به همین دلیل دستیابی به معارف و معانی قرآن نیازمند شناخت همه این جنبه‌ها و سطوح است و عدم بررسی آنها در واقع خود نوعی مانع در کشف معارف ارزشمندترین کتاب آسمانی است.

برای درک و فهم صحیح معانی دقیق قرآن نمی‌توان تنها به عناصر تشکیل دهنده آن چون حروف، کلمات و آیات توجه نمود، بلکه باید تمرکز اصلی را به کلیت متن قرآن و ارتباط‌هایی که بین این عناصر و حذفیاتی که در سراسر قرآن مشهود است، معطوف نمود. بخش عظیمی از این معانی در ارتباط‌ها و ترکیب‌ها و حذف‌هایی که در آن رخ داده، نهفته است. در این بررسی‌ها به جای تمرکز بر واقعیات پراکنده، باید به نظام ارتباطی درونی قرآن پرداخته شود و به گفته ارگون، معنای قرآن را باید در سطح این روابط جستجو نمود، نه در واحدهایی که به شکلی مصنوعی از متن جدا شده است (ارگون، ۳: ۱۳۶۲).

متن به هر پاره زبانی اعم از گفتاری یا نوشتاری گفته می‌شود که یک واحد را تشکیل می‌دهد. در تشکیل متن، علاوه بر روابط ساختاری میان اجزای درون جمله و بند، روابط معنایی فراجمله‌ای نیز قابل درک است که از طریق عوامل انسجام نظیر ارجاع، جانشینی، حذف، پیوند و انسجام واژگانی صورت می‌گیرد (شبل، ۱۱۰: ۲۰۰۷). انسجام به روابط میان معانی در یک متن می‌پردازد و زمانی به کار می‌رود که درک مفهوم بعضی عناصر متنی وابسته به دیگری باشند طوری که بتوان یکی را پیش‌فرض دیگری قرار داد.

هدف این مقاله بررسی حذف و انواع آن و نشان دادن چگونگی تأثیر حذف در پیوستگی متن در داستان حضرت موسی - علیه السلام - در سوره قصص است؛ به همین خاطر بیشتر به حذف جمله‌ای می‌پردازد تا حذف فعلی و اسمی (حذف واژگانی) که در سطح جمله می‌گنجد و فراتر از آن نمی‌رود؛ چرا که برای حدس و تخمین حذف از نوع جمله‌ای خواننده ناچار است به جملات و آیات پیشین رجوع کند و اینگونه برای حدس محذوف به انسجام و پیوستگی معنایی آیات پی می‌برد. این مقاله با بررسی انواع حذف به صورت تحلیلی - تطبیقی، نقش آن را در پیوستگی معنایی متن در داستان حضرت موسی - علیه السلام - در سوره قصص بررسی می‌کند و تأثیر آن را بر پیوستگی متن و سرعت بخشیدن به حرکت این داستان نشان

می‌دهد.

مطالعات و پژوهش‌های انجام شده در این زمینه

جزی‌هاشمیان (۱۳۶۷)، در پایان نامه خود به مقابله و مقایسه حذف در انگلیسی و فارسی به منظور کشف اختلافات و تشابهات الگوهای حذف از جهات نوع و توزیع آن‌ها در این دو زبان پرداخته است.

میر عمادی (۱۳۷۶)، حذف به قرینه را یکی از قاعده‌های موجود در زبان‌های مختلف بر شمرده و اعمال این قاعده را تابع شرایط خاصی می‌داند. در اعمال این قاعده، مقوله‌هایی برابر با آنچه در بخش اصلی جمله وجود دارد حذف می‌شود، اما در هر صورت حذف "هسته" در هر گروه و به جا گذاشتن بقیه عناصر آن گروه میسر نیست. آنچه مثال زیر نشان می‌دهد این است که عناصر حذف شده بخش اختیاری را تشکیل می‌دهند، ولی اسم "سیب" که در آن گروه اسمی "هسته" محسوب می‌شود، حذف نشده است.

"من سه سیب قرمز بزرگ دارم و علی یکی از آن‌ها را". (یکی از آن‌ها = سیب قرمز بزرگ).

همانطور که ذکر شد سازه‌هایی از رو ساخت حذف می‌شوند که درک آن‌ها به لحاظ وجود سازه‌های برابر در بخش نخستین جمله میسر است.

کاووسی نژاد (۱۳۷۱) در پژوهش انجام داده به بررسی حذف در زبان فارسی بر مبنای کتاب "پیوستگی و انسجام در زبان فارسی" نوشته هالیدی و حسن پرداخته است.

فضل علی (۱۳۷۳)، به بررسی موضوع حذف در زبان فارسی در چارچوب نظرات هالیدی و حسن پرداخته است. به منظور تحلیل این مساله و یافتن جملات محذوف در زبان فارسی، مجموعاً از پنج اثر (سه اثر متعلق به جلال آل احمد و دو اثر متعلق به سیمین دانشور) استفاده کرده است.

محمدی نیای رود سری (۱۳۷۹)، به بررسی فرآیند حذف و چگونگی به کارگیری ضمائر شخصی متصل و منفصل فارسی در دو سبک رسمی و غیر رسمی گفتاری زبان فارسی پرداخته است.

همچنین نظری (۱۳۸۹)، پس از بررسی ابزارهای انسجام دستوری و واژگانی، آن را به صورت تطبیقی در خطبه‌های نهج البلاغه پیاده کرده و نقش آن را در انسجام و پیوستگی به تصویر کشیده است.

نوری صابر محمد الزیباری (۲۰۱۳) در کتاب خود انواع متشابه لفظی را با بررسی حذفیاتی که در هر گام رخ داده است، نشان می‌دهد، سپس به بررسی و تحلیل علت حذف می‌پردازد.

عابدی (۱۳۹۲)، یکی از ابزارهای انسجام دستوری به اسم پیوندها و نقش آن را در پیوستگی متن به صورت تحلیلی، تطبیقی و آماری در داستان حضرت موسی - علیه السلام در سوره طه و قصص بررسی می‌کند.

داستان حضرت موسی - علیه السلام - در سوره قصص

داستان حضرت موسی - علیه السلام - در سوره قصص از آیه ۳ شروع می‌شود و تا آیه ۴۰ ادامه می‌یابد (مقدمی فر؛ مهدی زیتون، ۲۰۱۲: ۶). با نگاهی دقیق تر و موشکافانه تر می‌توان این داستان را چنین شرح و توصیف کرد:

- ۱- حروف مقطعه (آیه: ۱)
- ۲- درباره کتاب قرآن (آیه: ۲)
- ۳- یادآوری داستان حضرت موسی - علیه السلام - به حضرت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - (آیه: ۳-۴)
- ۴- وعده پروردگار به مستضعفین و حکومت آنان در آینده نه چندان دور (آیه: ۵-۶)
- ۵- کودکی حضرت موسی - علیه السلام - (آیه: ۷-۱۳)
- ۶- داده شدن حکمت و علم به حضرت موسی - علیه السلام - از طرف خداوند (آیه: ۱۴)
- ۷- ورود حضرت موسی - علیه السلام - به شهر و کشتن شخص قبطی (آیه: ۱۵-۲۰)
- ۸- خروج حضرت موسی - علیه السلام - از مصر، پناه آوردن به شهر مدین و ازدواجش با دختر حضرت شعیب - علیه السلام - (آیه: ۲۱-۲۸)
- ۹- نبوت حضرت موسی - علیه السلام - (آیه: ۲۹-۳۵).
- ۱۰- بازگشت حضرت موسی - علیه السلام - به مصر و رفتن به سوی فرعون (آیه: ۳۶-۳۷)
- ۱۱- تکذیب رسالت حضرت موسی - علیه السلام - از طرف فرعون (آیه: ۳۸-۳۹)
- ۱۲- هلاک و نابودی فرعون و لشگریانش (آیه: ۴۰-۴۲) (عابدی، ۱۳۹۲: ۶۵-۶۶؛ خضر، ۲۰۱۳: ۵۹).

حذف و نقش آن در پیوستگی متن

کلام عرب، ضمن ارائه معنای کامل، به ایجاز گرایش دارد؛ زیرا در کلام قرآنی وجود دارد که بر محذوف دلالت می‌کند (خالدی، ۲۰۰۶: ۲۹۸).

باقلائی معتقد است که حذف ایجاد شده در کلام باعث بلیغ تر شدن آن می‌شود؛ چرا که زمینه تفکر و اندیشه برای حدس زدن محذوف و در نتیجه درک پیوستگی تمام متن برای خواننده باز گذاشته می‌شود (باقلائی، د.ت: ۲۶۲).

به اعتقاد هالیدی و حسن مقصود از حذف، جملات، پاره گفتاره و عناصری است که به واسطه ساختارشان، عبارت یا عنصری قبل از خود را به عنوان پیش فرض تداعی می‌کنند (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۱۴۲).

کریستال نیز معنای اصطلاحی حذف را در فرهنگ خود به عنوان (Ellipsis) آورده و آن را کنار گذاشتن بخشی از جمله پسین به قرینه جمله‌های پیشین معرفی می‌کند (فرج، ۲۰۰۷: ۸۷).

از نظر هالیدی حذف زمانی نمایان می‌شود که فرآیند فهم متن حاوی احتمال وجود یک انقطاع در سطح متن باشد به این صورت که عنصری پیشین منبعی برای یک اطلاعات مفقود به شمار رود؛ در حقیقت عنصر محذوف شکافی در سطح دستوری بر جای می‌گذارد که با نقطه‌ای دیگر از متن قابل پر کردن است. این جا است که نقش بین ادراک و قواعد دستوری در فهم محذوف دخیل هستند (شبل، ۲۰۰۷: ۱۱۵).

نکته بسیار مهمی که باید در خصوص حذف به آن توجه داشت جایگاه حذف است؛ همانطور که در تعریف کریستال ذکر شد حذف باید نقشی در پیوستگی جملات ایفا کند؛ به عبارت دیگر «حذف در سطح جمله به لحاظ انسجامی چندان اهمیتی ندارد، زیرا رابطه بین عناصر در جمله رابطه ساختاری است که حذف در آن نقش انسجامی ایفا نمی‌کند. لذا اهمیت نقش حذف در انسجام باید در رابطه بین جملات باشد نه داخل یک جمله» (نظری، ۱۳۸۹: ۹۲).

ایجاد پیوستگی معنایی و انسجام در متن از طریق حذف در رابطه با دو موضوع صورت می‌گیرد:

۱- تکرار لفظی یا معنایی و یا هر دو

۲- مرجعیت یا ارجاع پیشین و پسین (الفقی، ۲۰۰، ج ۲: ۲۲۱).

ارتباط این دو به این صورت است که حذف نیز در واقع نوعی تکرار است، زیرا تکرار گاهی با لفظ و معناست، گاهی فقط با لفظ است بدون وجود معنا و گاهی نیز فقط معنا حضور دارد و به جای لفظ شکافی قرار گرفته است که جز با ارجاع به یک مذکور پر نمی‌شود؛ وجود یک قرینه چه در بافت زبانی و چه در بافت موقعیتی نشانگر مرجعیت بین مذکور و محذوف در بیش از یک جمله است؛ و به عبارتی دیگر شکافی که در متن به وسیله حذف شکل می‌گیرد با یک جایگزینی ذهنی پر می‌شود که مبتنی بر عنصری پیشین یا پسین است (نظری، ۱۳۸۹: ۹۳).

هالیدی و حسن حذف را در ۳ نوع زیر می‌دانند: حذف فعلی، حذف اسمی و حذف جمله (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۱۴۵).

حذف اسمی

هر گاه اسمی که از یک هسته و یک یا چند وابسته تشکیل شده باشد که این وابسته‌ها در جایگاهی قبل از هسته یا پس از آن قرار گرفته باشند، اگر جایگاه اختیاری هسته توسط دیگر عناصر اشغال شود حذف اسمی انجام می‌پذیرد (آذر نژاد، ۱۳۸۵: ۳۷). هسته در جمله همان اجزای اصلی جمله هستند، از قبیل فعل و فاعل و اگر فعل متعدی باشد، مفعول هم اضافه می‌شود؛ وابسته هم همان اجزای فرعی جمله هستند، مانند: قید و متمم.

آیا حسن به کتابخانه می‌آید؟ نه (... نمی‌آید).

در این مثال هسته اسمی "حسن" است که حذف شده و وابسته "به کتابخانه" می‌باشد. جایگاه اختیای در این مثال فاعل جمله دوم است، که چون در جمله اول آمده، ضمیر "او" جایگاهش را اشغال کرده است.

حذف فعلی

از نظر هالیدی و حسن حذف فعلی به دو صورت انجام می‌پذیرد (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۱۶۷).

۱- حذف عناصر واژگانی: حذف فعل اصلی از گروه فعلی

۲- حذف عملگر: حذف افعال کمکی. این نوع حذف در زبان انگلیسی کاربرد زیادی دارد به همین

دلیل هم توسط هالیدی و حسن مطرح شده است در حالی که حذفی مانند حذف افعال کمکی در زبان عربی موضوعیت ندارد.

برای مثال در آیه ۶۱ سوره عنکبوت: (وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ (...)) اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ که فعل (خلق) پیش از لفظ جلاله الله به خاطر وجود قرینه در جمله پیشین حذف شده است..

حذف جمله

در این نوع حذف یک جمله که از فعل و فاعل تشکیل شده حذف می‌شود؛ بنابراین وجود فعل و فاعل برای اینکه یک حذف از نوع جمله باشد الزامی است ولی طبیعی است عناصر دیگری مانند مفعول و قیدهای مختلف نیز ممکن است به همراه فعل و فاعل حذف شود، مثال:

آیا فردا به دانشگاه خواهی آمد؟ شاید (...).

در این مثال جمله (فردا به دانشگاه بیایم) حذف شده است.

حذف از جمله مباحثی است که در دو دانش نحو و بلاغت بسیار مورد توجه بوده است. آن چه در مباحث بلاغی در خصوص حذف مطرح است مانند ایجاز حذف یا حذف مسند و مسند الیه و دیگر عناصر زبانی با آن چه در خصوص حذف به عنوان یک عامل انسجامی مطرح است نزدیکی بیشتری دارد. همچنین حذف از جمله عواملی است که با برخی عناصر انسجام از جمله سجع، جناس و موازات پیوسته مرتبط است. علاوه بر جنبه بلاغی، حذف در کنار عواملی مانند جایگزینی نوعی اقتصاد زبانی است «اصولا بشر در کاربرد زبان تلاش می‌کند تا حداقل انرژی عمل پیام رسانی را انجام دهد البته تا جایی که چنین صرفه جویی‌هایی به اصل پیام لطمه‌ای وارد نکند. صرفه جویی نوعی اقتصاد زبانی است و اقتصاد زبانی از طریق حذف نیز انجام می‌شود» (البرزی، ۱۳۸۶: ۱۶۵).

گاهی حذف بر اساس غرض نویسنده یا گوینده، جنبه‌های خاصی پیدا می‌کند، مثلا: فراوانی حذف نشان دهنده نیت نویسنده در پیچیده سازی متن و ایجاد ابهام آن بنا به اغراضی است. غرض‌های حذف را می‌توان بر مفهوم هدفمندی، همچون: تعظیم، تحقیر، ابهام و تعمیم بنا نمود (فرج، ۲۰۰۷، ۸۷).

عامل حذف از جمله عواملی است که در داستان حضرت موسی - علیه اسلام - در سوره قصص اهمیت ویژه‌ای دارد. عامل حذف عاملی است مبتنی بر وجود دو یا چند جمله که در آن، جمله دوم و جملات بعدی با وجود قرینه در جمله اول و پرهیز از تکرار مستقیم حذف می‌شود؛ بنابراین، حذف، جملات بعدی را به جمله اول وابسته می‌سازد و گاه به همراه ابزارهای پیوندی، جملات را به لحاظ ساختاری به یک جمله تبدیل کرده، باعث سرعت بخشیدن به حرکت داستان می‌شود.

تحلیل حذف و نقش آن در پیوستگی داستان حضرت موسی (ع)

از نمونه‌های حذف اسمی در این داستان می‌توان به آیه زیر اشاره کرد:

(تَلَّوْا عَلَیْكَ مِنْ نَبِیِّ مُوسَى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ) (قصص: ۳).

در این آیه مفعول فعل "تتلو" حذف شده است که آیه با تقدیر محذوف چنین می‌شود: «تَتْلُوا عَلَيْكَ (کلاماً) مِنْ نَبِيِّ مُوسَى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (ابن عاشور، دت، ج ۲۰: ۹). همان گونه که پیش از این گفته شد این نمونه از حذف که در سطح یک آیه یا یک جمله رخ می‌دهد باعث انسجام و پیوستگی معنایی می‌شود. دلیل حذف مفعول به "تتلو" در این آیه واضح بودن مفعول است چرا که خود فعل "تتلو" بر آن دلالت می‌کند و نیازی به آوردن مفعول نیست.

از دیگر نمونه‌های حذف در این سوره آیه‌های ۷ و ۸ هستند: (وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْبِئْمِ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ* فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ) (قصص: ۷-۸).

این آیه پیش از حذف چنین بوده: «وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ فَأَرْضَعْتَهُ، وَ خَافَتْ عَلَيْهِ، فَأَلْقَتْهُ فِي الْبِئْمِ غَيْرِ خَافَةٍ وَ لَا حَزِينَةٍ، مُتَأَكِّدَةً مِنْ وَعْدِ اللَّهِ، فَرَأَىٰ جُنُودَ فِرْعَوْنَ الصُّدُوقِ الَّذِي فِيهِ مُوسَى. وَ هُوَ عَلَىٰ سَطْحِ الْمَاءِ، فَالْتَقَطُوهُ» حذف ایجاد شده بین آیه ۷ و ۸ از سویی باعث به هم پیوستن این دو آیه و از سوی دیگر باعث پیوند خوردن معنایی بین آن دو با جملات حذف شده می‌شود؛ چرا که خداوند به مادر حضرت موسی - علیه السلام - الهام می‌کند که بعد از شیر دادن طفلش او را به دریا بیفکند و غمگین و ناراحت نباشد چرا که خداوند او را به مادرش باز می‌گرداند و او بزرگ و در نهایت از فرستادگان خداوند به سوی مردم برای هدایتشان خواهد شد. چنانکه ملاحظه می‌شود آیه بعد از بیان دستورها و الهام‌های خداوند به مادر موسی - علیه السلام -، بدون وقفه و بی آنکه انجام این اوامر را توسط ایشان به تصویر بکشد، وارد صحنه از آب گرفتن حضرت موسی - علیه السلام - توسط فرعونیان می‌شود و این گونه باعث پیوستگی داستان و سرعت بخشیدن به آن می‌گردد.

از نمونه‌های حذف اسمی در این داستان، آیه زیر است:

(وَ قَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّةَ عَيْنٍ لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ) (قصص: ۹). در این آیه، محذوف همان مبتدا است که می‌تواند "هذا الطفل" باشد (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۰: ۲۵۵)؛ همچنین از انتهای این آیه جمله‌ای نیز حذف شده که ما بعدش بر آن دلالت می‌کند: «وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ بَمَا سَوْفَ يَحْدُثُ لَهُمْ مِنْ قَبْلِ مُوسَى فِي الْمُسْتَقْبَلِ» (سبزواری، ۱۴۱۹، ج ۱: ۳۹۱).

بعد از اینکه حضرت موسی - علیه السلام - توسط فرعونیان از دریا گرفته می‌شود همسر فرعون با پافشاری و اصرار مانع از به قتل رساندن طفل می‌شود و می‌گوید این کودک را هم می‌توان به عنوان کودکی

اختیار نمود - چون که فرعون فرزند نداشت - هم با بزرگ شدنش ما را خیر و سود می‌رساند پس نیازی به کشتنش نیست؛ غافل از این که در آینده‌ای نه چندان دور او به پیامبری می‌رسد؛ مأمور به هدایت فرعون می‌شود و با فرا خواندن او به یکتا پرستی و ایمان به خداوند جهانیان باعث بر چیده شدن بساطش و در نهایت هلاکش می‌شود. چنانکه می‌بینیم آیه بدون به تصویر کشیدن حوادثی که در آینه رخ خواهد داد مجال را برای خواننده فراهم می‌کند تا با رجوع به آیات پیشین به حدس حوادث بپردازد و اینگونه حذف پیوند معنایی بین تمام داستان ایجاد می‌کند؛ از سوی دیگر بدون توضیح ادامه داستان علامت سوالی را در ذهن خواننده بر می‌انگیزد و او را به قرائت داستان و فهمیدن هر چه سریع تر بقیه آن تشویق می‌کند.

از دیگر نمونه‌های حذف جمله در داستان حضرت موسی در سوره قصص، آیه دهم است:

(وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَن رَّبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) (قصص: ۱۰).

این آیه در اصل با تقدیر محذوف چنین بوده: «وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا (إِلَّا مِنْ ذِكْرِ مُوسَىٰ وَتَنْطِقُ بِاسْمِهِ مِنْ كَثْرَةِ تَرَدُّدِ ذِكْرِهِ فِي نَفْسِهَا) إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَن رَّبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ جمله بعد از «فارغاً» دلیلی است بر این جمله محذوف که با حدس آن خواننده به آیات قبل و بعد مراجعه می‌کند و به انسجام و پیوستگی معنایی آن پی می‌برد (عبدالحسین طیب، ۱۴۰۸، ج ۱۰: ۲۱۱).

نمونه دیگری از حذف، آیه زیر است:

(فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ)

(قصص: ۱۳)

آیه بدون حذف چنین بوده: «وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ حَذْفِ إِيجَادِ شَدِيدِ نَدَانِ حَتْمِي بَدْنِ وَعْدِ اللَّهِ فِي دَرِ بَازِگَرْدَانْدَنِ حَضْرَتِ مُوسَىٰ - عَلَيْهِ السَّلَام - بِه مَادَرَشِ اسْتِ چَرَا كِه حَتْمِي بَدْنِ وَعْدِ اللَّهِ فِي دَرِ هَمِينِ آيِه قَبْلِ اَز حَذْفِ آمَدِه وَ خَوَانْدِه بَرَايِ حَدْسِ آن بِه آيَاتِ پيشين باز می‌گردد و پیوستگی جملات این آیه و سرعت موجود در این داستان را که به واسطه حذف، پدید آمده، درک می‌کند.

(وَ حَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ) (۱۲)

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) (قصص، ۱۲-۱۳)؛

بین آیه ۱۲ و ۱۳ حذفی رخ داده است؛ داستان پیش از رخ دادن محذوف، چنین بوده:

حذف و نقش آن در پیوستگی داستان حضرت موسی(ع) در سوره قصص براساس نظریه هالیدی و حسن

(فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ فَقَالُوا بَلَىٰ، فدلّتهم علی هذا البیت، فبیعتوا به إلیها، فردّناهُ إلی أمّه کی تقرّ عینها و لا تحزن و لتعلم أنّ وعد الله حقّ و لكنّ اکثرهم لا یعلمون) (قصص: ۱۳).

بعد از اینکه خواهر حضرت موسی - علیه السلام - از صحت و سلامتی برادرش در کاخ فرعون اطمینان خاطر پیدا کرد و متوجه شد که این طفل به اراده خداوند هیچ شیری غیر از شیر مادرش را نمی خورد، به اهل کاخ گفت آیا شما را به سوی کسی راهنمایی کنم که می تواند سرپرستی این کودک را بر عهده گیرد؟ قرآن از جواب فرعونیان به خواهر حضرت موسی - علیه السلام - سکوت اختیار کرده گویا که حضرت آن قدر بی تابی کرده بود که آنان برای ساکت کردنش به هر آب و آتشی می زدند و این گونه داستان بعد از جواب مثبت فرعونیان به خواهر حضرت موسی - علیه السلام - که حذف شده و به خواننده اجازه می دهد آن را حدس بزند. سپس طفل را به آغوش مادرش باز می گرداند که همین بازگشت که خداوند در آیه ۱۳ از آن سخن می گوید دلیلی است بر حذف ایجاد شده بین دو آیه ۱۲ و ۱۳. این حذف از سویی باعث پیوند معنایی دو آیه با هم و از سوی دیگر باعث پیوستگی معنایی بین این دو آیه و جملات حذف شده میان این دو می شود و در نتیجه به حرکت داستان سرعت می بخشد و این گونه داستان به روند طبیعی خود ادامه می دهد.

و اما از نمونه های حذف فعلی در این داستان آیه هفدهم است: (قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ) (قصص: ۱۷).

این آیه با در نظر گرفتن محذوف چنین می شود: (قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ) (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۳۹۸).

و از نمونه های حذف جمله در این داستان می توان به آیه ۲۲ اشاره نمود: (وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ) (قصص: ۲۲).

این آیه از کلام خداوند بر جملاتی محذوف عطف شده که تقدیر آن چنین بوده: «و لَمَّا خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَةِ هَائِمًا عَلَيَّ وَجْهَهُ فَاتَّفَقَ أَنْ كَانَ مَسِيرَهُ فِي طَرِيقٍ يُوَدِّي إِلَىٰ أَرْضِ مَدْيَنَ» (ابن عاشور، دت، ج ۲۰: ۳۶). دلیل ابن عاشور بر تقدیر محذوف این است: آن گاه که حضرت موسی - علیه السلام - از شهر خارج شد برای نجات خود رو به بیابان آورد تا اینکه در پایان به شهری به اسم مدین رسید؛ حضرت از همان اول قصد شهر مدین را نکرده بود چرا که مقصدش اصلاً معلوم نبود.

و از نمونه‌های حذف واژگانی در این داستان آیه ۲۳ است:

(وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءُ وَأُبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ) (قصص: ۲۳).

این آیه با در نظر گرفتن محذوف چنین است: (وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ (أَغْنَامَهُمْ) وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ (غَنَمَهُمَا) قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي (غَنَمَنَا) حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءُ وَ أُبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ) در این آیه افعالی است که مفعولشان حذف شده و به صورت فعل لازم درآمده‌اند زیرا که خود افعال بدون مفعول غرض و هدف هستند و چون مفعولشان معلوم است، نیازی به آوردن آن نیست.

به عنوان نمونه دیگری از حذف در داستان حضرت موسی - علیه السلام - در سوره قصص آیه ۲۵

مورد بررسی قرار می‌گیرد:

(فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (قصص: ۲۵)

این قسمت از داستان، دوران جوانی حضرت موسی - علیه السلام - را به تصویر می‌کشد: ایشان در حالی که در کاخ فرعون زندگی می‌کرده، روزی وارد شهر شد و دو نفر را در حالت نزاع دید که یکی از آنان از بنی اسرائیل بود و حضرت با درخواست کمک او از ایشان، به یاریش شتافت و با ضربه‌ای طرف دیگر نزاع را که قبضی بود به قتل رساند؛ فردای آن روز با خبردار شدن فرعونیان از این ماجرا حضرت موسی - علیه السلام - از شهر خارج و به سوی بیابان روانه شد تا اینکه به مدین رسید و خسته، زیر سایه درختی در کنار چشمه‌ای که اهالی آن شهر گوسفندانشان را با آب آن سیراب می‌کردند، دراز کشید؛ در همان حال عده‌ای از چوپانان را دید که به گوسفندانشان آب می‌دادند و در گوشه‌ای دیگر دو دختر را مشاهده کرد که جلوی گوسفندان شان را گرفته بودند و از ترس چوپانان مانع از ورود گوسفندانشان به آبشخور می‌شدند؛ حضرت موسی - علیه السلام - در حالی که در آن شهر غریب بود به یاری آنان برخاست و گوسفندانشان را آب داد و دوباره زیر سایه درخت آرامید. این دو دختر که دختران حضرت شعیب - علیه السلام - بودند به خانه رفته و پدرشان را از ماجرا باخبر کردند؛ حضرت شعیب نیز یکی از دخترانش را به دنبال او فرستاد تا به منزلشان دعوتش کند؛ او نزد حضرت موسی - علیه السلام - رفت و ایشان را به نزد پدرش دعوت کرد؛ حضرت موسی - علیه السلام - دعوت را پذیرفت و به منزل حضرت شعیب - علیه السلام - رفت. در این آیه رفتن دختران شعیب - علیه السلام - به سوی پدرانشان و تعریف کردن ماجرای آب دادن گوسفندان، سپس پذیرفتن دعوت حضرت شعیب از طرف حضرت موسی - علیهما السلام - حذف شده و دلیل آن این قسمت از آیه: «فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ

حذف و نقش آن در پیوستگی داستان حضرت موسی(ع) در سوره قصص براساس نظریه هالیدی و حسن

عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» است که بر رفتن حضرت موسی - علیه السلام - به نزد شعیب نبی و شرح ماجرای زندگی اش برای آن پیامبر دلالت دارد، با این حذف، خواننده با رجوع به آیات بعدی قسمت محذوف را حدس می‌زند و اینگونه به به هم تنیدگی آیات پی می‌برد.

نمونه دیگری از حذف فعل در این داستان جذاب، آیه ۳۵ سوره قصص است:
(قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطٰنًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيٰتِنَا اُنْتُمَا وَ مَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغٰلِبُونَ)
(قصص:۳۵).

این آیه با در نظر گرفتن حذف چنین است: «قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطٰنًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا (اذهبا) بِآيٰتِنَا اُنْتُمَا وَ مَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغٰلِبُونَ» متعلق به محذوفی است که آیه ۳۲ سوره آن را بازگو می‌کند: «بُرْهٰنَانٍ مِّن رَّبِّكَ اِلٰى فِرْعَوْنَ وَ مَلٰٓئِهِۦٓ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَوْمًا فٰسِقِيْنَ» (ابن عاشور، دت، ج ۲۰: ۵۴).

نمونه زیبای دیگر از حذف در این داستان آیه زیر است: (فَاَخَذْنٰهُ وَ جُنُوْدَهُ فَنَبَذْنٰهُمْ فِى الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عٰقِبَةُ الظّٰلِمِيْنَ) (قصص: ۴۰)

چون زبان قرآن به ایجاز و اختصارگویی گرایش دارد، حوادث زیادی که قبل از شروع این آیه بوده را توصیف نکرده تا اینگونه به خواننده داستان فرصت تفکر و اندیشه دهد تا محذوف‌ها را بر اساس متن حدس بزند و بتواند معماهای متن را بازگشایی کند؛ در حقیقت این گونه بین متن و خواننده ارتباطی قوی برقرار می‌شود و در نظر وی، کل متن از جهت معنا به هم پیوسته و یکپارچه می‌گردد. از سوی دیگر خواننده با شیوه‌های گوناگون زبان قرآن روبرو می‌شود که در ابتدا ناآشنا به نظر می‌رسد. به عنوان مثال آیه ۴۰ سوره قصص در اصل چنین بوده:

(فسار موسى و قومه خائفين من فرعون و جنوده، فأمره الله بضرب البحر بالعصا، فكان كل فريق كالطود العظيم، و عبر موسى و قومه آمنين، ثم اتبعه فرعون و جنوده، فأخذناه و جنوده فنبذناهم في اليم فانظر كيف كان عاقبة الظالمين) (قصص: ۴۰).

در این آیه داستان از این قرار است که حضرت موسی - علیه السلام - پس از رفتن نزد فرعون و دعوت او به خداپرستی و درخواست رهایی بنی اسرائیل، با مخالفت فرعون و تکبر او مواجه شد، به همین دلیل او را به مبارزه طلبید و به یاری خداوند در این مبارزه بر فرعونیان پیروز شد ولی فرعون باز هم به

خدای یگانه ایمان نیاورد. و حضرت موسی - علیه السلام - با قومش بنی اسرائیل که زیربوغ ظلم و ستم فرعون بودند، به راه افتادند و در حالی که از فرعون و سپاهش که به دنبالشان بودند، وحشت داشتند، خداوند به ایشان فرمان داد که عصایش را به دریا زند و این چنین حضرت موسی - علیه السلام - با زدن عصایش به دریا و باز شدن راه، به سلامت از دریا عبور کردند در حالی که فرعون و سپاهش در وسط دریا به اراده خداوند نابود شدند. قرآن کریم از کل این ماجرا تنها به آوردن بخش اندکی از آن در آیه ۴۰ بسنده کرده است:

(فَأَخَذْنَاهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ) (قصص: ۴۰). سپس این بخش

حذف شده را در آیاتی از سوره شعراء توضیح داده است:

(فَأَتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ * فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ * قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ * فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّودِ الْعَظِيمِ * وَأَزَلُّنَا ثَمَّ الْآخِرِينَ * وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ * ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ) (شعراء: ۶۰-۶۶).

کارکرد انسجامی حذف این گونه فرصتی را برای خواننده مهیا کرده است که به دنبال پر کردن خلأهای رخ داده در این داستان باشد و اینگونه در یابد که حذف، هم باعث پیوستگی متن داستانی شده و هم به حرکت داستان سرعت بخشیده است.

جدول ۱: بررسی انواع حذف در داستان حضرت موسی - علیه السلام - در سوره قصص

نوع حذف	آیه
اسمی	۳
جمله ای	۷-۸
اسمی + جمله ای	۹
جمله ای	۱۰
جمله ای	۱۲-۱۳
جمله ای	۱۳
فعلی	۱۷
جمله ای	۲۲

حذف و نقش آن در پیوستگی داستان حضرت موسی(ع) در سوره قصص براساس نظریه هالیدی و حسن

جمله ای	۲۳
جمله ای	۲۵
فعلی	۳۵
جمله ای	۴۰

Table 1:

Examining the types of deleted elements in the story of Prophet Moses (as) - in Sura al-Qatsas

Verse	Type of the deleted elements
3	Noun
7-8	Sentence
9	Noun + Sentence
10	Sentence
12-13	Sentence
13	Sentence
17	Verb
22	Sentence
23	Sentence
25	Sentence
35	Verb
40	Sentence

نتیجه گیری

حذف در سطح جمله به لحاظ انسجامی چندان اهمیتی ندارد؛ زیرا رابطه بین عناصر در جمله، ساختاری است که حذف در آن نقش انسجامی ایفا نمی‌کند؛ لذا اهمیت حذف در انسجام باید در رابطه با جملات متعدد باشد نه یک جمله.

هالیدی و حسن حذف را در ۳ نوع زیر می‌دانند: حذف فعلی، حذف اسمی، و حذف جمله. حذف فعلی و اسمی همان حذف واژگانی است که در محدوده یک جمله صورت می‌پذیرد و این گونه حذف نقشی در پیوستگی متن ندارد چرا تاثیر این حذف فراتر از یک جمله نمی‌رود و به غرض نویسنده مربوط می‌شود، مثلاً: فراوانی حذف نشان دهنده نیت نویسنده در پیچیده سازی متن و ایجاد ابهام آن بنا به اغراض مختلف است. این غرض‌های حذف را می‌توان بر مفهوم هدفمندی از قبیل: تعظیم، تحقیر، ابهام و تعمیم بنا نمود.

محدوده حذف جمله‌ای فراتر از یک آیه می‌رود، یعنی اینکه خواننده برای حدس محذوف ناچار به خواندن چند آیه قبل و بعد از محذوف است؛ این رجوع به آیات پیشین و پسین محذوف، دلیلی است بر پیوستگی آیات که خواننده با حدس محذوف ناگفته‌ها را در می‌یابد و از سوی دیگر به پیش رفتن سریع متن داستان راه می‌یابد.

حذف در واقع نوعی تکرار معناست؛ به عبارت دیگر با حذف لفظ شکافی ایجاد می‌شود که جز با رجوع به یک مذکور پر نمی‌شود و اینگونه با یک جایگزینی ذهنی خلأ ظاهری در متن برطرف شده و متن منسجم و یکپارچه دریافت می‌گردد.

منابع و مآخذ:

قرآن کریم

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر (د.ت)، «التحریر و التنویر»، بی چا، بی تا.
۲. ارگون، محمد(۱۳۶۲)، «قرآن را چگونه بخوانیم»، ترجمه: دکتر حامد فولادوند، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
۳. آذر نژاد، شکوه (۱۳۸۵)، «انسجام واژگانی در قرآن کریم»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور تهران.
۴. باقلانی، أبو بکر محمد بن طیب (د.ت)، «إعجاز القرآن»، تحقیق: أحمد صقر، مصر: سلسلة ذخائر العرب، چاپ چهارم.
۵. البرزی، پرویز (۱۳۸۶). «مبانی زبان شناسی متن»، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
۶. خالدی، کریم حسین ناصح (۲۰۰۶)، «نظریة المعنی فی الدراسات النحویة»، عمان: دار صفا للنشر و التوزیع، چاپ اول.
۷. خضر، محمد شرف (۲۰۱۳)، «بلاغة السرد القصصی فی القرآن الکریم»، دسوق: دار العلم و الإیمان للنشر و التوزیع، چاپ اول.
۸. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۱۹)، «إرشاد الأذهان إلى تفسیر القرآن»، قم: دار التعارف للمطبوعات.
۹. شبل، عزة محمد (۲۰۰۷)، «علم لغة النص: النظرية و التطبيق»، تقديم: سليمان العطار، قاهره: مكتبة الآداب.
۱۰. صافی، محمود بن عبد الرحیم (۱۴۱۸)، «الجدول فی إعراب القرآن»، دمشق: دار الرشید مؤسسة الإیمان.
۱۱. طیب، سید عبد الحسین(۱۳۷۸)، «أطیب البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: انتشارات اسلام.
۱۲. عابدی، مختار(۱۳۹۲)، «الربط النحوی(أدوات الربط) فی قصة النبی موسی - علیه السلام- فی سورتی طه و القصص»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
۱۳. فرج، حسام أحمد (۲۰۰۷)، «نظریة علم النص»، قاهره: مكتبة الآداب.
۱۵. فقی، صبحی إبراهیم(۲۰۰۰)، «علم اللغة النصی بین النظرية و التطبيق»، قاهره: دار قباء للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول.

-
۱۴. مقدمی فر، مظهر؛ مهدی زیتون، علی (۲۰۱۲). « قصه سیدنا موسی - علیه السلام - (دراسة سردیة)»، لبنان: مجلة العلوم الإنسانية الدولية، شماره ۱۹، صص ۳۳-۵۳.
۱۵. نظری، علی رضا (۱۳۸۹)، «کاربرد عوامل انسجامی در خطبه‌های نهج البلاغه بر اساس الگوی نقش گرای هالییدی»، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.

16. Halliday, M. A. K., & Roqaiya, H. (1976). *Cohesion In English*. Longman London and New York.

Acknowledgements

We wish to thank the three anonymous reviewers for their constructive comments.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

- Abedi, M. (2013), "*Conjunctions in the story of Prophet Moses in two surahs of Taha and al-Qesas*", Master's thesis, Shiraz University.
- Alborzi, P. (2007). "*Fundamentals of Text Linguistics*", 1th Edition. Tehran: Amir Kabir Publishing House.
- Argon, M. (1983), "*How to read the Qur'an*", translation by Dr. Hamed Fouladvand, Tehran: Ataee Press Institute.
- Azarnezhad, S. (2006), "*Lexical Coherence in the Holy Qur'an*", Master's thesis, Payame Noor University of Tehran.
- Baqlani, A. M. b. T. (No date), "*Qur'anic Miracle*", Research: Ahmad Saghar, 4th Edition, Egypt: Selselleh Zakhaer Al-Arab Publication.
- Faqi, S. I. (2000), "*Knowledge of the Language of Text: Theory and Practice*", 1th Edition, Cairo: Dar Quba Publishing.
- Faraj, H. A. (2007), "*Theory of the Text*", Cairo: Maktab al-Adab Publications.
- Halliday, M. A. K., & Roqaiya, H. (1976). *Cohesion In English*. Longman London and New York.
- Ibn Ashour, M. B. T. (No date), *Tahrir and Al-Tanvir*, (place not indicated).
- Khaledi, K. H. N. (2006), "*Theory of Meaning in Syntactic Studies*", 1th Edition, Oman: Dar Safa Publications.
- Khezr, M. S. (2013), "*The eloquence of narration in the Holy Qur'an*", 1th edition, Desouq: Dar al-Elm va Al-Iman publications.
- Moghaddamifar, M, Mehdi Zaytoun, A. (2012). "*Story of the Prophet Moses (narrative research)*", Lebanon: The International Journal of Humanities, Issue 19, pp. 33-53.
- Nazari, A. R. (2010), "*Application of coherence in the sermons of Nahj-Al-Balagheh based on Hallidayan Role-assignment Model*", Doctoral thesis, Tarbiat Modarres University.

Sabzevari Najafi, M. I. H. (1998), *"Guiding Thoughts to the Interpretation of the Qur'an"*, Qom: Dar al-Ta'arof Publications.

Safi, M. b. A. (1997), *"The Sign Diagram of the Qur'an"*, Damascus: Dar Al-Rashid Publication of Al-Iman Publication.

Shebel, E. M. (2007), *"The Language of Text: Theory and Practice"*, with an introduction: Suleiman al-Atar, Cairo: Maktab al-Adab Publications.

Tayyeb, S. A. H. (1999), *"The Best Expression in the Interpretation of the Qur'an"*, Tehran: Islam Publishing.